

اسانلو به صف دشمنان پیوست!!!

من در این نوشته قصد پرداختن به مشکل اصلی مربوط به طیف گرایش افرادی مانند اسانلو که محدود کردن طبقه ی کارگر به مبارزه اکونومیستی - رفورمیستی است ندارم، کانال اکونومیستی - رفورمیستی مسیری است که اجازه ی استقلال تشکلی و طبقاتی را از کارگران سلب می کند و بطور دائم ضمن محدود کردن مبارزه ی کارگران در چهارچوب سرمایه داری و تابع چانه زنی، حاصل تلاش و مبارزات کارگران را به جیب جناح های مختلف سرمایه داری می ریزد، تا زمانی که حزب طبقه ی کارگر وجود نداشته باشد امکان مسدود کردن یا محدود کردن این کانال وجود ندارد، در این رابطه اسانلو نه آمر بلکه عامل و حاصل وجود چنین مقوله یی است که از کانال فوق به دیگر قطعات هم نوع پازل بازی سرمایه داری می پیوندد و اگر انقلابیون در انجام وظایف خود باز هم کوتاهی کنند باز هم شاهد پیوستن های بیش تری خواهیم بود، با وجود این قصد من از نوشت این مطلب افشای مجدد با ارایه فاکتور تاریخی هر چند کوچک جناحی از سرمایه داری با تکیه بر اعمالی که طی ده های گذشته در غالب حکومت جمهوری اسلامی انجام دادند و اثراتش اکنون به وضوح مشاهده می شوند، و اسانلو با پیوستن به آن ها باعث فریب بیش تر کارگران و پنهان شدن جنایات جناح های مختلف سرمایه داری می شود، است. به این دلیل ادعای کامل بودن مطلب را ندارم اما انتظار دارم دیگر رفقا در جهت ارایه ی آگاهی بیش تر به طبقه از زوایای مختلف موضوع را ادامه بدهند.

اسانلو به صف دشمنان پیوست!!!

بالاخره بخشی از سبزه‌ها (اتحاد ارتجاع رانده شده با ارتجاع شکست خورده) از غنیمت خود رونمایی کردند و غنیمت جدید یعنی اسانلو قهرمان صف عوض کرده نیز با شرکت در این رونمایی با اجازه اربابان اظهار فضل نموده و نشان داد که چقدر مستقل است و چقدر به شعار تشکل مستقل کارگری پایبند است.

حدود دو ماه است که اسانلو از ایران خارج شده است خروج او با مریم ضیاء یک تاکتیک پوششی مشترک با سبزه‌ها بود تا کارگران و فعالین کارگری مشغول دعوا بر سر موضوع روابط او با مریم ضیاء شوند آن وقت سبزه‌ها و اسانلو فرصت برای برنامه‌ریزی لازم داشته باشند تا در وقت مقتضی چپ را غافلگیر نمایند. اما کلیت تاکتیک آن‌ها توسط برخی از فعالین کشف شد و توانستند از به انحراف کشاندن افکار فعالین و کارگران توسط قهرمان صف عوض کرده و هم پیمانان ارتجاع‌عیش جلوگیری نمایند با این حال اسانلو در مدت ۲ ماه غیبت صغرای خودش که ظاهراً خود را در پرده ی حجاب قرار داده بود به صورت غیرمستقیم نظرات خود را ابهام آمیز و خارق العاده از طریق اطرافیان خود بروز می داد مثلاً می گفتند آقای اسانلو طرح های ساختارشکنانه دارد که به زودی اعلام خواهد کرد یا می گفتند ایشان طرح های بسیاری برای همبستگی دارند و ایشان دارند روی موارد اتحادهای بزرگ کار می کند و... اما بالاخره چند روز پیش همه ی آن طرح های ساختارشکنانه و طرح های بزرگ نجات دهنده، اعلام شدند، که اربابان اسانلو حتی اجازه ندادند او خودش اعلام کند و به قول معروف گریه را دم حبله سر بردند تا به اسانلو غیرمستقیم گفته باشند که تو یک آلت دستی بیش نیستی.

پس از اعلام طرح های مثلاً بزرگ و ساختار شکنانه اسانلو توسط امیر حسین جهانشاهی که هنوز او و برخی از اطرافیان او ارتباطات مشکوکی با وزارت اطلاعات دارند معلوم شد که طرح های بزرگ و ساختار شکنانه همان صف عوض کردن بود، یعنی عبور از صف طبقه ی کارگر و پیوستن به صف سرمایه داری آن هم جناح ارتجاعی سبز رانده شده از حاکمیت است. تا به این روز افراد زیادی چنین طرح هایی را به اجرا گذاشته اند و اسانلو با بزرگ نمایی موضوع هم، نتوانست زیر سلطه بودن خود را پوشش بدهد، مثلاً لخ والسا در خاطرات خود از افتخاراتش می گوید " زنگ در خانه به صدا درآمد در را باز کردم و روبروی خود خانم مارگارت تاچر را دیدم، آمدن او به دیدار من مایه ی افتخار من بود، نمی دانستم از خوشحالی چکار کنم" آیا اسانلو در آینده می تواند به کسب معاونت امیر حسین جهانشاهی و کلکسیون مأموران دست چندی وزارت اطلاعات افتخار کند؟

به خاطر دارم وقتی ما با کارگران شرکت واحد صحبت می کردیم اسانلو می گفت ما سیاسی نیستیم با بچه های شرکت واحد از موارد سیاسی صحبت نکنید، اما در همان زمان ها خودش و حتی برخی از افراد نزدیکش با سوسیال دموکرات ها حشر و نشر داشتند و حتی از زندان پیام های حمایت از سبزها را ارسال می کرد او در واقع در مورد چپ ها مخالف سیاست بود. در همین حال نیز حجه خود را در مورد تشکل مستقل پاره می کرد ما می دانستیم که او بالاخره صف، عوض خواهد کرد ولی در آن زمان راه دیگری نداشتیم.

یک بار دیگر به صورت تاریخی و طنزآمیز ثابت شد که تشکل های کارگری در نبود سازمان سیاسی طبقه ی کارگر نمی تواند مستقل باشد علی رغم ظاهر مستقل در ماهیت و مجموعه حاصل خود وابسته به سرمایه داری خواهند بود.

این نیز زنگ هشدارى به کمونیست هاست که باید هرچه زودتر وظایف خود را در ساختن ابزار برنده طبقه ی کارگر انجام دهند.

کم ترین دلیل برای اثبات این که سبزه ها دشمن کارگران هستند این که بخش مهم سبزه ها همراه سیاه ها در سال های شصت با شدت به سرکوب شوراهای کارگری و سندیکاها و اتحادیه ها مشغول بودند حالا که از قدرت رانده شده اند به دنبال کارگران بی هویت و دکلاسه ای می گردند تا دوباره بر پشت آن ها سوار شده و با شلاق سرمایه داریشان که اینبار رنگ سبز دارد بقیه کارگران را سرکوب نمایند. کارگران باید بدانند با وجود این که اساتلو کارگر بود، شکنجه و اذیت و آزار شده است، در ۹ سال گذشته در قالب سندیکای خوب مبارزه کرده ولی اکنون به صف دشمن پیوسته است، بنابراین هیچ تفاوتی با بقیه دشمنان ندارد. بدون شک ضربات او علیه کارگران بسیار شدیدتر از دیگر دشمنان خواهد بود.

در نبرد و مبارزه ی طبقاتی بدون وجود سازمان سیاسی حضور برخی از کارگران در صف دشمن اجتناب ناپذیر است اما حضور آن ها نمی تواند صف دشمن را به صف دوست تبدیل کند بلکه دلیل بر بی هویتی و دکلاسه بودن کارگران فوق است که به قول شاملو دسته خنجر دشمنان خود را از استخوان های برادرانشان می تراشند.

امروز اساتلو با توجه به موقعیت و اعتباری که از دفاع کارگران و فعالین کارگری ایران و جهان به دست آورده خیانت بزرگ تری را که می تواند علیه طبقه ی کارگر مرتکب شود شروع کرده است، اکنون اساتلو برای طبقه ی کارگر ایران با رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری خودشان و موسوی در دوره نخست وزیری و عضویت در شورای انقلاب

فرهنگی و کروی و رفسنجانی به عنوان رؤسای مجلس که قوانین ضدکارگری بسیاری را ارایه، تصویب و اجرا کردند، فرقی ندارد. او با پیوستن به اردوی سبز در کنار دولت‌های خمرخاک (خامنه‌ای، موسوی، رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و کروی) که عامل اصلی وضعیت کنونی ایران و مجموع جنایت‌های که طی حاکمیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی صورت گرفته هستند قرار گرفته است.

در واقع او آلت دست جدیدی با شعارهای زیبا و اعتبار کارگری، برای جناحی از سرمایه داری جهت فریب دوباره ی کارگران است، ما کارگران باید بدانیم، کارگر بودن به تنهایی اصولی و درست کار بودن نیست بلکه کارگران که به دشمن طبقاتی در هر جناحی که باشد کمک کنند دشمن خود و بقیه هم طبقه‌ای‌های خود هستند، که در جنگ و نبرد طبقاتی باید طرد شوند متأسفانه راه دیگری وجود ندارد.

باید کارگران به گفته‌های امیر حسین جهانشاهی بنیانگذار موج سبز دقت کنند او می‌گوید:

به منظور ایجاد پیوندهای لازم در جامعه ی کارگری ایران و آماده ساختن شرایط لازم برای رسیدن به اعتصابات عمومی و قیام ملی، از آقای منصور اساتلو خواسته‌ام تا مسئولیت اداره ی "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" را به عهده بگیرند. مسئولیت اولیه آقای اساتلو، با توجه به سابقه و تجربیات ارزشمند ایشان، ایجاد هماهنگی میان اتحادیه‌های کارگری و گارگران رنج دیده و معترض کشورمان می‌باشد که باید برای دست یافتن به حقوق حقه ی خود، در وقت مقتضی، وارد صحنه عمل شوند.

جالب است کسی که نه سال گلوی خود را در رابطه با تشکل مستقل کارگری پاره می‌کرد و هنوز هم از تشکل مستقل کارگری داد سخن می‌دهد طبق فرمایشات امیرحسین جهانشاهی به نوجه ی ایشان تبدیل شده و مسئولیت "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" (خانه کارگر جدید) را بر عهده گرفته، ستادی که بدون شک تحت نظر و حمایت های "سولیداریته سنتر" و "ند" است.

بالاخره معنا و مفهوم استقلال را درک کردیم شاید آقای اساتلو فکر می‌کند رهبران موج سبز کارفرما نیستند، به طبقه و حزب های سرمایه داری تعلق ندارند، عشاق سینه چاک کارگران هستند و اگر دولت تشکیل بدهند مانند خمینی آن را دو دستی تقدیم فعالان کارگری خواهند کرد و اساتلو را هم بر کرسی ریاست جمهوری یا تخت شاهی خواهند نشاند، تا بتواند شعار تشکل مستقل کارگری، مستقل از کارفرما، دولت و احزاب سرمایه داری را حفظ کرده نگذارد "استقلال" شان خدشه دار شود.

طبقه ی کارگر ایران در میان دو جناح از سرمایه داری، جناح ارتجاع حاکم (ارتجاع سیاه) و جناح مشترک ارتجاع شکست خورده با ارتجاع رانده شده از حاکمیت (ارتجاع سبز) مانده است رهبران فریبکار می‌خواهند از این گیر افتادگی کارگران سواستفاده کرده و برای نجات از دست ارتجاع حاکم جنبش کارگری را به دنباله ی سبز تبدیل کنند.

لازم است یک بار دیگر گوشزد شود، تا زمانی که استقلال طبقاتی ایجاد نشود هر فریبکاری می‌تواند شعار استقلال سر دهد اما در همان حال که شعار تشکل مستقل سر می‌دهد کارگران را به قربانگاه جناحی از سرمایه داری هدایت نماید.

امروز نوبت اسانلو است که فریب خوردگان طبقه را با تکیه بر اعتبار ربوده اش از کارگران ایران و جهان، تحویل موج سبز بدهد تا آن ها بر گرده شان سوار شوند و با سواستفاده از آن ها قدرت را به دست آورند باید دید فردا نوبت کدام سینه چاک خواهد بود.

اسانلو در مقابل تقسیم و بذل و بخشش مسئولیت از طرف امیر حسین جهانشاهی و تبدیل جنبش کارگری به دنبالچه حرکت های "ملی" که دقیقاً نشاندهنده ی همه باهمی خمینی در سال های ۵۷ و ۵۸ است و سواستفاده از کارگران خواهد بود که در تجربه ی تاریخی طبقه ی کارگر ثبت شده و چه ضرباتی از آن بر پیکر جنبش کارگری خورده است، هیچ سخن مخالفی نگفت، این تماماً نشان می دهد که او به دنبال تشکل مستقل و استقلال طبقاتی نیست بلکه به دنبال شرکت در قدرت است. این را همایون جابری نیز یکی از اعضای سندیکای واحد در مطالبی که طی یک ماه گذشته نوشته، بیان کرده است.

برای افشای افکار ضدکارگری موج سبز و بقیه سبزه ها همین یک پاراگراف گفته امیر حسین جهانشاهی کافی است که او کارگران را نه یک طبقه، بلکه جامعه ی کارگری می داند که افراد "رنج دیده و معترضی هستند برای دست یافتن به حقوق حقه ی خود، در وقت مقتضی وارد صحنه عمل شوند"

اولاً "در وقت مقتضی"، این وقت را چه کسی تشخیص می دهد؟ و حقوق حقه ی کارگران چیست؟ البته که موج سبزی ها تشخیص خواهند داد و امیر حسین جهانشاهی به اسانلو اطلاع و دستور خواهد داد و او نیز گردان های کارگری آماده خود را وارد مبارزه خواهد کرد، برای چه وارد مبارزه خواهد کرد؟ برای این که جناح دیگری از جنایتکاران سرمایه داری یعنی سبزه ها

دوباره به حکومت برسند. طی تجربه تاریخی ثابت شده است که حاکمیت چه در دست احمدی نژاد (اصولگراها) باشد و چه در دست سبزه‌ها (اصلاح طلبان) برای ما فرقی ندارد هر دوی آن‌ها در استثمار کارگران فکر، منافع و برنامه و اعتقاد مشترکی دارند و در این رابطه به طور دائمی تنوری و پراتیک همدیگر را پوشش داده و تقویت می‌کنند.

دوماً آقای امیر حسین جهانشاهی هنوز قبول ندارد که کارگران سی و پنج سال است دارند مبارزه می‌کنند و سی و پنج سال است توسط سبزه‌ها و سیاه‌ها به شدت سرکوب می‌شوند او هنوز قبول ندارد که دولت‌های خمرخاک با روش‌های قانونی و غیرقانونی سی و پنج سال است که کارگران را با تصویب قوانین ضد کارگری، با پایین نگه داشتن دستمزدها، با افزایش اخراج‌ها، با دادن اختیار تام به کارفرماها و... دارند سرکوب می‌کنند و کارگران سی و پنج سال است که اعتصاب می‌کنند، زندان می‌روند و شکنجه و کشته می‌شوند.

اساتلو و سبزه‌ها باید تکلیف خود را با رایبه جواب به خواسته‌های مشخص کارگران از جمله موارد زیر که خصوصاً مربوط به سبزه‌ها است به صورت شفاف و بدون ابهام مشخص کنند تمامی سبزه‌ها بخصوص سران آن از جمله رفسنجانی، خاتمی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی و خیل نوچه‌هایشان مسببین وضعیت کنونی و قوانین جاری هستند، آن‌ها که در رایبه و تصویب قوانین ضدکارگری طی سی و پنج سال هر کدام در مقطعی مجرم می‌باشند باید اعلام کنند که تصویب آن قوانین به طور کل جنایت علیه طبقه ی کارگر بوده است و از خطای خود شرمنده بوده، حاضرند در مقابل چنین جنایت‌های که باعث مرگ و فروپاشی خانواده‌های کارگری شدند، هم چنین باعث

محرومیت فرزندان کارگران از تحصیل، بهداشت و درمان، تغذیه ی مناسب، عدم شکوفایی استعداد کودکان، افزایش کودکان کار و خیابان، فحشا و اعتیاد بر اثر دامن زدن به بیکاری و اخراج ها شده اند، بپذیرند که در مقابل ارتکاب جنایات فوق محاکمه شوند آنگاه می توان پذیرفت که اسانلو وظیفه ی کارگری خود را انجام داده است و آلت دست جنایتکاران نیست.

اکنون ما کارگران می دانیم که قانون ضدکارگری خروج کارگاه های زیر ۵ نفر، ده نفر و سپس بیست نفره از مشمولیت قانون، توسط رفسنجانی، خاتمی و کروبی تصویب شدند می دانیم ده ها ماده در قانون کار توسط دولت های خمرخاک گنجانده شدند تا کارفرمایان به راحتی بتوانند گروه گروه کارگران را اخراج کنند وقتی ما می دانیم توسط دولت های خمرخاک استخدام رسمی به قرارداد موقت و سفید امضا تبدیل شده است، می دانیم توسط همین دولت ها هزاران انسان به قتل رسیده اند، وقتی می دانیم توسط دولت های خمرخاک طرح استادی و شاگردی در حال اجر است، وقتی می دانیم طرح حذف یارانه ها توسط مجموع دولت های خمرخاک ما را فلج کرده است، می دانیم خصوصی سازی مدارس، دانشگاه ها، بیمارستان ها، بیمه ها و بازنشستگی و شرکت های پیمانکاری و آدم فروشی توسط همین دولت های خمرخاک ایجاد شده اند وقتی می دانیم پول مردم ایران توسط باندهای زیر دست همین دولت ها سال هاست که با عناوین اختلاس و دزدی از کشور خارج می شود وقتی می دانیم هر چه قانون ضدکارگری و ضدمردمی که امروز احمدی نژاد بر علیه کارگران و مردم ایران اجرا می کند توسط سبزه ها در دولت های خمرخاک طرح و تصویب شده اند چگونه می توانیم خود را فریب داده و فکر کنیم میان رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کروبی با خامنه ای و

احمدی نژاد در رابطه با طبقه ی کارگر تفاوت وجود دارد، چگونه می توانیم خود را فریب دهیم و همکاری اسانلو با سبزه ها را حمایت از کارگران و حمایت از تشکل مستقل کارگری یا استقلال طبقاتی کارگران بدانیم آیا باید اجازه دهیم سرمایه داران این بار با رنگ سبز و دنبالچه ای به نام اسانلو بر گرده ی ما سوار شوند؟

اسانلو که کارگران به قیمت جان و زندگی خود او را به قهرمان تبدیل کردند امروز به منافع طبقه ی کارگر خیانت کرده و رو در روی ولی نعمت های خود ایستاده، این قهرمان صف عوض کرده در جمع سبزه ها می گوید همه در داخل می گویند باید تغییر ایجاد شود زبان اسانلو هم مانند سرمایه دارها و عوامل سرمایه داری مملو از ابهام شده است، او نمی گوید که آیا قوانین ضدکارگری که توسط سبزه های وسیاه ها طی سی و پنج سال تصویب شده، قرار است عوض شود؟ روشن نمی کند که آیا سبزه های امروزی که متشکل از ارتجاع شکست خورده و ارتجاع رانده شده از قدرت هستند حاضرند پس از شکست دادن ارتجاع حاکم قوانین ضدکارگری از جمله حذف یارانه ها، خصوصی سازی، انجماد دستمزدها، ممنوعیت انواع تشکل و... را به نفع کارگران تغییر دهند؟ یا از این همه تغییر فقط تغییر مهره ها را دنبال می کنند؟ اسانلو نمی تواند بگوید که ما خودمان تغییر خواهیم داد او از کارگران است اما دیگر با کارگران نیست او حتی خود نیز استقلال ندارد او اکنون مرکب ارتجاع رانده شده است.

نرمین عثمان نماینده ی مردم کردستان در پارلمان عراق می گوید: ما خیلی منتظر شدیم کارگران جهان متحد شوند، نشدند، بنابراین رفتیم با آمریکا متحد شدیم، و امروز اسانلو نیز برای بدست آوردن تغییرات با سبزه ها متحد

می شود، در واقع با دشمنان کارگران متحد می شوند معلوم می شود که نه نرمین عثمان و نه اسانلو به دنبال حقوق کارگران نبودند، بلکه از اتحاد کارگران مطالبات خاص خود را تعقیب می کردند، که وقتی بدست نمی آورند با دشمنان کارگران دست اتحاد می دهند، امروز پیروان مارگارت تاچر در لباس سبزه‌ها، اسانلو را در آغوش می کشند و این قهرمان صف عوض کرده خوشحال است که در جمع سبزه‌ها و پیروان تاچریزم و ریگانیزم تبدیل به یک هم پیمان درجه چندی شده است.

با توجه به این که اسانلو از میان جناح‌های مختلف سبز به راست‌ترین و مشکوک‌ترین آن‌ها نسبت به داشتن ارتباط مستقیم با وزارت اطلاعات پیوسته است ممکن است این پیوستن به دلخواه اسانلو نبوده، بلکه مهندسی شده باشد، اگر چنین باشد علی‌رغم این که پیوستن به راست برای اسانلو با توجه به افکار و گرایش او طبیعی است اما موضوع وارد فاز بسیار پیچیده‌ای می‌شود. که نشانه‌ی از گستردگی دام علیه فعالین کارگری است که با سلطه‌ی ایدئولوژی بورژوازی و ضعف اندیشه سوسیالیستی ضربات ادامه خواهد داشت.

با توجه به این که در دشمنی کردن با طبقه‌ی کارگر فرقی میان خامنه‌ای و احمدی نژاد با سبزه‌ها وجود ندارد چرا باید وارد بازی جناحی سرمایه‌داران شد و به صورت اجتناب ناپذیری مورد سواستفاده قرار گرفت، طبقه‌ی کارگر تنها زمانی باید وارد مبارزه نهایی شود که تبدیل به طبقه‌ای برای خود شده باشد و تعیین کننده سرنوشت آینده خود و بقیه مردم شود و چنین شرایطی فقط زمانی بدست می‌آید که حزب واقعی خود را تشکیل بدهد و تحت رهبری آن رهبری سازمانی را به جای رهبری فردی بگذارد و با اعمال اتوریته طبقاتی

عامل داشتن استقلال برای تشکل های کارگری خود گردد. البته این گفته به معنای تعطیل کردن مبارزات روزمره نیست که هرگز تعطیل بردار نیستند بلکه مشخص کننده ی وظیفه ی عاجل انقلابیون طبقه ی کارگر در جهت مرزبندی صفوف مبارزات طبقاتی و جلوگیری از تبدیل شدن به دنباله رو جناح های سرمایه داری و مشخصاً اقدام به ایجاد حزب واقعی طبقه ی کارگر و حضور سازمان یافته در میدان های مبارزه است.

پیش به سوی ایجاد حزب طبقه ی کارگر

برقرار باد استقلال طبقاتی

سرنگون باد حکومت تمامی جناح های سرمایه داری

محمد اشرفی

۱۳/۱۲/۱۳۹۱

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسنول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری